

# تاریخ اندیشه سیاسی در غرب

# تاریخ اندیشه سیاسی در غرب

کتاب دوم

از ماکیاوولی تا مارکس

(عصر جدید)

دکتر کمال پولادی



نشر مرکز

تاریخ اندیشه سیاسی در غرب

کتاب دوم

از ماکیاوولی تا مارکس

(عصر جدید)

دکتر کمال پولادی

طرح جلد از ابراهیم حقیقی

چاپ اول ۱۳۸۲، شماره‌ی نشر ۶۶۹

چاپ دوم ۱۳۸۳، ۱۴۰۰ نسخه، چاپ سعدی

شابک: ۹۶۴-۳۰۵-۷۳۲-۱

نشر مرکز، تهران، صندوق پستی ۵۵۴۱-۱۴۱۵۵

کتابفروشی نشر مرکز: خیابان دکتر فاطمی، رویروی هتل لاله

خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸، تلفن: ۸۹۷۰۴۶۲-۳

E-mail: info@nashr-e-markaz.com

تمام حقوق محفوظ و متعلق به نشر مرکز است

تکثیر، انتشار و ترجمه‌ی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه

بدون مجوز قبلی و کتبی ناشر ممنوع است

پولادی، کمال، ۱۳۲۸

تاریخ اندیشه سیاسی در غرب / کمال پولادی - تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.

دوازده، ۲۲۲ ص. (نشر مرکز: شماره‌ی نشر ۶۶۹).

ISBN: 964-305-707-0 (دوره)

ISBN: 964-305-732-1 (ج. ۲) فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه، نمایه.

مندرجات: ج ۱. از سقراط تا ماکیاوولی (یونان باستان و سده‌های میانه)، ج ۲. از

ماکیاوولی تا مارکس (عصر جدید)، ج ۳. تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیستم.

۱. علوم سیاسی - تاریخ، الف. عنوان.

۲۲۰/۱۵

ت ۸۷ پ ۸۱ / JA ۸۱

م ۸۱-۳۶۳۴۹

کتابخانه ملی ایران

## فهرست

- دیاچه..... ۱
- مقدمه: رنسانس، اومانيسم، پروتستانيسم و عصر جديد ..... ۳
- نوزايش (رنسانس)..... ۵
- اومانيسم..... ۷
- اصلاحات دينی و پروتستانيسم..... ۹
- انقلاب علمي..... ۱۳
- فصل ۱. ماکياولی؛ مختصری از زندگی و آثار ماکياولی..... ۱۵
- ۱- طرح کلی نظريه سياسی ماکياولی..... ۱۷
- دو کتاب متفاوت برای یک نظريه واحد..... ۱۷
- ماکياولی به عنوان نظريه پرداز..... ۱۸
- فضيلت یا قابليت به عنوان نیروی محرک رفتار انسان..... ۱۹
- منازعه؛ وضعیت هميشگی جامعه..... ۲۰
- ۲- شیوه جديد در مطالعات سياسی..... ۲۱
- ماکياولی به عنوان آغازگر علم سياست جديد..... ۲۱
- نظريه ماکياولی درباره انسان..... ۲۲
- ۳- سياست و اخلاق در نظريه سياسی ماکياولی..... ۲۴
- معمای شهریار و گفتارها..... ۲۴

۲۵	اخلاق سیاسی در نظریه ماکیاوولی
۲۹	اندرز به شهریار
۳۰	شالوده‌های نخه‌گرایی در اندیشه ماکیاوولی
۳۱	جایگاه حکومت در جامعه
۳۱	انواع حکومت
۳۲	بهترین دولت
۳۴	یادداشتها
۳۵	فصل ۲. تامس هابز؛ مختصری درباره زندگی هابز
۳۶	طرح کلی فلسفه سیاسی هابز
۳۷	۱- روش و نگارش هابز در مطالعات سیاسی
۳۷	بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن
۳۹	دولت به عنوان صنع بشری
۴۰	دولت به مثابه حاصل وفاق افراد
۴۰	۲- اجزاء اصلی نظریه سیاسی هابز
۴۰	وضع طبیعی
۴۱	قرارداد اجتماعی
۴۲	وضع مدنی
۴۳	نوع حکومت
۴۴	آزادی اتباع
۴۴	۳- نقد و واریسی نظریه هابز
۴۴	مطلق بودن حاکمیت یا مطلق بودن حاکم؟
۴۶	یگانگی حاکمیت و حاکمیت قانون
۴۶	جایگاه عقل در نظریه هابز
۴۷	اهمیت اندیشه سیاسی هابز
۴۹	یادداشتها
۵۱	فصل ۳. جان لاک؛ زندگی و آثار
۵۲	طرح اندیشه سیاسی لاک
۵۳	۱- وضع طبیعی، وضع مدنی، حکومت

۵۳	وضع طبیعی.....
۵۴	قرارداد اجتماعی.....
۵۶	حکومت مشروطه نه حکومت مطلقه.....
۵۶	فلسفه سیاسی لاک و لیبرالیسم.....
۵۷	۲- فردگرایی مالکانه.....
۵۷	نظریه مالکیت لاک.....
۵۸	مالکیت خصوصی و مناسبات کار و سرمایه.....
۶۰	رضایت و حق رأی همگانی.....
۶۰	عضویت در جامعه سیاسی و حقوق سیاسی.....
۶۱	مناسبات کار و سرمایه.....
۶۲	مشارکت محدود.....
۶۳	نقد شیوه استنتاج لاک.....
۶۵	اهمیت نظریه سیاسی لاک.....
۶۶	یادداشتها.....
	فصل ۴. در جستجوی فلسفه تاریخ؛ عصر روشن اندیشی و
۶۷	مطالعه زندگی سیاسی.....
۶۹	جامباتیستا ویکو.....
۷۰	متسکیو.....
۷۱	مطالعه در قانون.....
۷۲	انواع حکومت.....
۷۴	تقسیم قوا و توازن قوا.....
۷۵	خصلت ملی و تعدد قوانین.....
	فصل ۵. اندیشمندان مرتبط با دیدگاه اصالت سودمندی؛
۷۷	سودمندی به عنوان بنیاد جامعه سیاسی.....
۷۷	سودمندی و سامان سیاسی.....
۷۹	۱- دیوید هیوم؛ سودمندی عمومی به عنوان پایه نظم سیاسی.....
۷۹	منشاء جامعه سیاسی.....
۸۰	منشاء اخلاقیات و عدل.....

- ۸۱ ..... منشاء حکومت.
- ۸۲ ..... نقد ادعای حقوق الهی شاهان
- ۸۲ ..... ۲- جرمی بتنام؛ جامعه سیاسی جایگاه موازنه منافع
- ۸۳ ..... طرح کلی اندیشه سیاسی بتنام
- ۸۴ ..... نفع شخصی و اقتدار سیاسی
- ۸۵ ..... نحوه سنجش خوشی
- ۸۶ ..... ابهام در نظریه اخلاقی بتنام
- ۸۷ ..... نظریه حاکمیت بتنام
- ۸۹ ..... علت وجودی دولت
- ۸۹ ..... دولت محدود
- ۹۰ ..... دموکراسی نمایندگی
- ۹۲ ..... نقد نظریه دموکراسی بتنام
- ۹۳ ..... ۳- جمیز میل؛ دموکراسی بازار
- ۹۳ ..... دولت به عنوان تمهیدی برای تضمین آزادی رقابت
- ۹۴ ..... دموکراسی نمایندگی به عنوان بهترین شکل حکومت
- ۹۵ ..... ۴- استوارت میل؛ تقدم خرسندی و کامیابی معنوی
- ۹۶ ..... اصلاحات در نگرش اصالت فایده
- ۹۷ ..... خوشی های کمی و خوشی های کیفی
- ۹۸ ..... کرامت انسان به عنوان غایت حیات
- ۹۸ ..... جایگاه دولت
- ۹۹ ..... مشارکت سیاسی
- ۱۰۰ ..... ۵- نقد رویکرد اصالت سودمندی
- ۱۰۲ ..... یادداشتها
- فصل ۶. ژان ژاک روسو؛ اراده عمومی به عنوان منشاء سامان
- ۱۰۳ ..... سیاسی و آزادی
- ۱۰۳ ..... زندگی و آثار
- ۱۰۴ ..... به سوی سنخ تازه‌ای از نظریات سیاسی
- ۱۰۶ ..... طرح کلی نظام فکری روسو

۱۰۸	نقد قرارداد اجتماعی هابز و لاک و رویکرد اصالت سودمندی
۱۰۹	دیدگاه ارگانیک به جامعه سیاسی و نظم سیاسی
۱۱۰	۱. جامعه و وضع طبیعی
۱۱۱	قرارداد اجتماعی
۱۱۲	جامعه مطلوب
۱۱۴	حاکمیت قانون راه حل پارادوکس آزادی و اطاعت
۱۱۴	۲- اراده عمومی
۱۱۶	اجبار به آزادی
۱۱۸	حاکمیت مردم
۱۱۹	شکل مطلوب حکومت
۱۱۹	مالکیت خصوصی و آزادی
۱۲۰	۳- نقد و سنجش
۱۲۰	دموکراسی مستقیم و دموکراسی غیرمستقیم
۱۲۲	اراده عمومی و نمایندگی
۱۲۲	اراده عمومی و قانون
۱۲۴	حل پارادوکس آزادی و اطاعت
۱۲۴	یادداشتها
فصل ۷. امانوئل کانت؛ اصل عام خود-قانون گذاری	
۱۲۵	به عنوان پایه نهادهای سیاسی
۱۲۵	مختصری از زندگی کانت
۱۲۶	کلیت نظریه سیاسی کانت
۱۲۷	۱- فلسفه اخلاق و نظریه سیاسی
۱۲۷	یادآوری
۱۲۸	منشاء اخلاق
۱۲۹	ادای تکلیف پایه قاعده عام اخلاق
۱۳۱	امر مطلق به عنوان ملاک حکم اخلاقی
۱۳۱	انسان به عنوان غایت فی نفسه
۱۳۲	خود- آیینی اراده



- ۲- اراده اخلاقی و جامعه سیاسی..... ۱۳۳
- گذر از وضع طبیعی به وضع مدنی..... ۱۳۳
- مالکیت خصوصی و جامعه مدنی..... ۱۳۴
- کانت و اندیشه حکومت نمایندگی..... ۱۳۶
- دولت شرط کمال اخلاقی..... ۱۳۶
- اخلاق و قانون..... ۱۳۷
- مخالفت با حق مقاومت..... ۱۳۸
- ۳- نقد و سنجش نظریه سیاسی کانت..... ۱۳۹
- ناشناختی بودن ماهیت تکلیف اخلاقی..... ۱۳۹
- تهی بودن و صوری بودن اصول اخلاقی کانت..... ۱۳۹
- ناهمسازی در نظریه عدالت و حقوق کانت..... ۱۴۱
- یادداشت‌ها..... ۱۴۲
- فصل ۸. هگل؛ جامعه سیاسی به عنوان عالیترین وجه عقلانی حیات..... ۱۴۳
- زندگی و نوشته‌های هگل..... ۱۴۳
- ۱- نگاهی به منظومه فلسفی هگل..... ۱۴۴
- فلسفه هگل به عنوان تاریخ تکامل آگاهی..... ۱۴۴
- از علم منطق تا فلسفه حقوق..... ۱۴۵
- روح عینی و فلسفه حقوق..... ۱۵۰
- به سوی آزادی..... ۱۵۱
- آزادی و دولت..... ۱۵۲
- ۲- از عقل در فلسفه کانت به عقل در فلسفه هگل..... ۱۵۲
- جایگاه عقل در نظام هستی..... ۱۵۲
- عقل فردی و عقل جمعی..... ۱۵۶
- ۳- دولت و جامعه..... ۱۵۷
- نهادهای سیاسی به عنوان تجلیگاه روح عینی..... ۱۵۷
- مفهوم ارگانستی دولت..... ۱۵۹
- دولت عقلانی و دولت اخلاقی..... ۱۶۱
- هگل و اتهام دولت‌گرایی..... ۱۶۲

- فرد و جامعه ..... ۱۶۳  
 حق ترک اطاعت ..... ۱۶۵  
 از خودیگانگی ..... ۱۶۶  
 مشخصات دولت عقلانی ..... ۱۶۸  
 آزادی و قوانین جامعه ..... ۱۶۹  
 یادداشتها ..... ۱۷۱

## فصل ۹. کارل مارکس؛ پیوند همه جانبه اندیشه سیاسی با

- آرمانهای انسان گرایی ..... ۱۷۳  
 زندگی و آثار مارکس ..... ۱۷۳  
 ۱- نگاهی کلی به مبانی اندیشه مارکس ..... ۱۷۵  
 یک یادآوری مهم ..... ۱۷۵  
 ۱- ییگانگی و بازگشت به خویش ..... ۱۷۵  
 ضرورت تاریخی ..... ۱۷۶  
 پایه اقتصادی تحول ..... ۱۷۷  
 جامعه آرمانی کمونیستی ..... ۱۷۸  
 ۲- انسان، طبیعت و تولید ..... ۱۷۹  
 نگرش مارکس به انسان ..... ۱۷۹  
 تولید اجتماعی ..... ۱۸۰  
 تقدم وجود بر شعور ..... ۱۸۱  
 ۳- ماتریالیسم تاریخی و اقتصاد سیاسی ..... ۱۸۲  
 صورت بندی اقتصادی- اجتماعی جامعه ..... ۱۸۲  
 وجه پیشرونده تاریخ ..... ۱۸۴  
 ضرورت و آزادی ..... ۱۸۶  
 اقتصاد سیاسی کلاسیک ..... ۱۸۷  
 اقتصاد سیاسی مارکس ..... ۱۸۸  
 ارزش اضافی ..... ۱۸۹  
 بهره کشی سرمایه دارانه ..... ۱۹۰  
 نرخ نزولی سود و امپریالیسم ..... ۱۹۳

- ۴- از خودبینگانگی ..... ۱۹۴
- نگاه متفاوت به مفهوم بینگانگی ..... ۱۹۴
- مبارزه طبقاتی و بینگانگی ..... ۱۹۷
- کمونیسم به عنوان سرمنزل تکامل جامعه بشر ..... ۱۹۸
- سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا ..... ۱۹۸
- بحران نظام سرمایه‌داری ..... ۱۹۹
- یادداشتها ..... ۲۰۲
- فصل پایانی مروری بر اندیشه سیاسی مدرن ..... ۲۰۳
- ۱- گسست و پیوستگی در اندیشه سیاسی مدرن ..... ۲۰۴
- سه الگوی تحلیل ..... ۲۰۴
- گرایشهای سیاسی ..... ۲۰۷
- تکیه بر صناعی بودن سامان سیاسی ..... ۲۰۷
- حکومت محدود و مشروط به جای حکومت مطلقه ..... ۲۰۹
- خیر شخصی به جای حق طبیعی ..... ۲۱۰
- آزادی خیالی و آزادی واقعی ..... ۲۱۱
- جامعه اخلاقی و جامعه عقلانی ..... ۲۱۳
- شناخت به مثابه محصول ذهن جمعی ..... ۲۱۴
- ۲- مبانی رویکرد مدرن ..... ۲۱۵
- تغییر سمت از «باید» به «هست» ..... ۲۱۶
- عقل بشری به جای قانون طبیعی و قانون الهی ..... ۲۱۶
- رضایت به جای فضیلت ..... ۲۱۸
- تقدم حق بر تکلیف ..... ۲۱۸
- ارج نهادن به لذت و خوشی ..... ۲۱۹
- نمایه ..... ۲۲۱

## دیباچه

---

---

در جلد نخست این مجموعه سیر تاریخی اندیشه سیاسی در عهد باستان و سده‌های میانه را دنبال کردیم. در آن مجلد ما آغاز اندیشه سیاسی در یونان باستان را پی گرفتیم و پس از سیری در اندیشه‌های سیاسی حکمای یونان باستان، روم باستان و اروپای سده‌های میانه تا آغاز عصر رنسانس پیش آمدیم. در این مجلد سیر اندیشه‌های سیاسی را در دورانی که از دوره رنسانس شروع می‌شود و تا حدود قرن بیستم ادامه می‌یابد و به عصر جدید یا دوره مدرن معروف است دنبال می‌کنیم. در این دوره ما با اندیشه‌هایی سروکار داریم که پایه‌های فکری حیات فرهنگی مدرن را در اروپا پی نهادند. این دوره در عین عصر پرشوری در عرصه اندیشه سیاسی است و ما هنگام مرور آن با اندیشمندان بزرگ بسیاری و همین‌طور نظامهای فکری دوران‌سازی روبه‌رو هستیم که شالوده‌های فکری اندیشه‌های سیاسی سده بیستم را، که در مجلد بعدی پی می‌گیریم، بنا گذاشته‌اند.

## مقدمه

---

رنسانس، اومانیسم، پروتستانیسم و عصر

جدید

---

تاریخ جدید اروپا در وجوه اصلی خود با عصری آغاز می‌شود که به عصر «رنسانس» یا «باززایش» معروف شده است. در این عصر اروپا دوران سده‌های میانه را پشت سر می‌گذارد و وارد دوران تازه‌ای می‌شود که تاریخ خود و تاریخ دنیای بشر را به کلی دگرگون می‌کند و در مسیر تازه‌ای قرار می‌دهد. دگرگونی‌های عظیمی که در عرصه علم، تکنولوژی، فرهنگ و حیات اقتصادی و اجتماعی شاهد آنیم از این دوره شروع می‌شود. در این دوره نظام فئودالی در اروپا روبه زوال و سرانجام سقوط می‌رود و نظام اقتصادی-اجتماعی تازه‌ای به نام نظام سرمایه‌داری شکل می‌گیرد. نظام سرمایه‌داری پویاترین نظام تولیدی است که تاکنون تاریخ بشر به خود دیده است. این نظام به بشر امکان داد تا سریع‌ترین و عظیم‌ترین دگرگونی را در رابطه خود با طبیعت ایجاد کند و بیشترین غلبه را بر طبیعت برای بهره بردن از آن جهت تأمین نیازهای خود در عالیترین

وجه به دست آورد. (ضمن اینکه اکنون به، دلایلی که جای بحث آن در اینجا نیست، از جهاتی در جهت تخریب آن نیز به پیش می‌رود.) بشر با برخورداری از این توانایی (افزایش دامنه سلطه خود بر طبیعت) توانسته است بر قحطی‌ها و بیماری‌های واگیردار که در دوره‌های متوالی زندگی بخشهای بزرگی از مردم را تهدید می‌کرد فایق آید. بشر اکنون به مرحله‌ای از پیشرفت رسیده است که می‌تواند در صورت توزیع منطقی وسایل حیات شرایط زندگی پرنعمتی را برای همگان فراهم کند.

اروپایی‌ها در دوره باززایش دورانی از تاریخ گذشته خود را که به سده‌های میانه شهرت داشت به شدت مورد نقد و بعضاً مورد نفی قرار دادند. بسیاری از سنتهای فکری، فرهنگی و دینی دوره سده‌های میانه مورد نقد و بازنگری قرار گرفت. برخی از تاریخ‌نویسان و روشنفکران تا آنجا پیش رفتند که سده‌های میانه را «عصر تاریکی» لقب دادند. بسیاری از بزرگترین هنرمندان، نویسندگان و متفکران در عصر باززایش در واکنش به سنتهای کلامی و ادبیات و هنر سده‌های میانه، که وجه شاخص آن استغراق در ارزشها و آموزه‌های دینی بود، به هنر، ادبیات، ارزشها و آموزه‌های دوره پیش از سده‌های میانه یعنی یونان و روم باستان رجوع کردند و الگوهای خود را از آنجا برگزیدند. وجه بارز هنر و ادبیات آغاز عصر رنسانس را همین بازگشت به عصر «کلاسیک» تشکیل می‌دهد.

عصر رنسانس با حرکت تازه‌ای در حوزه آموزه‌ها و سلوکه‌های دینی دنبال شد که به «جنبش اصلاحات دینی» شهرت یافته است. جنبش اصلاحات دینی به سهم خود تلاطم عظیمی در شیوه دینداری و سلوک دینی مسیحیان اروپای غربی و امریکا بود که آثار همه‌جانبه‌ای در نحوه نگرش مردم به عمده‌ترین مظاهر حیات بشری از جمله دنیای سیاست بر جای گذاشت. طی این تحولات، مذهب تازه‌ای با عنوان مذهب پروتستان

شکل گرفت که به دلیل تغییری که در روحیه و شیوه نگرش مؤمنان مسیحی ایجاد کرد آنها را به مسیر تازه‌ای در فعالیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سوق داد. از پیامدهای این جنبش و تحولی که در نگرش مردم اروپا و امریکا ایجاد کرد این بود که فضای عمومی جوامع اروپایی را برای پذیرش آنچه که به اصول و سلوک زندگی دموکراتیک و بنای نظامهای سیاسی که به دموکراسی معروف شده است آماده کرد. اگر نظام سرمایه‌داری ساختارهای اقتصادی و اجتماعی را تغییر داد همساز با آن جنبش پروتستانی ساختارهای ذهنی مردم را دگرگون کرد و همه اینها شرایط را برای پیدایش نهادها و بنیادهای جدید سیاسی فراهم کرد؛ نهادها و بنیادهایی که دنیای سیاسی عصر جدید را شکل داد اندیشمندان بزرگ سیاسی (که به نوبه خود در تحول این حیات سیاسی سهم داشته‌اند) در چنین فضایی از زندگی اقتصادی، فکری و دینی به نظریه‌پردازی و نوآوری پرداخته‌اند.

در مباحث زیر به برخی از مهمترین جریانهایی که شالوده‌های عصر جدید را شکل داده‌اند نظری می‌اندازیم.

### نوزایش (رنسانس)

اصطلاح نوزایش برای دوره‌ای از تاریخ اروپا به کار می‌رود که طی آن دوران سده‌های میانه پایان می‌یابد و دوران تازه‌ای از تمدن غربی آغاز می‌شود. اصطلاح باززایش را نویسندگان قرن ۱۹ برای این عصر به کار بردند.

عصر نوزایش همزمان با زوال نهادهای قرون وسطایی بود. شهرها خود را از بندهای نظام فئودالی رها می‌کردند و در برخی نواحی حتی دست‌اندازی به زمینهای فئودالها را آغاز می‌نهادند. در شهرهای ایتالیا، که

در رنسانس پیشرو بودند، همراه با رشد قابل ملاحظه بازرگانی خارجی بانکداران و سرمایه‌داران جدیدی رشد می‌کردند که جای اصناف قرون وسطایی را می‌گرفتند. در همه جا روابط نوینی در عرصه حیات اقتصادی رو به گسترش بود. بازرگانان، بانکداران و سرمایه‌داران در همه جا به مواضع قدرت اقتصادی و سیاسی نفوذ می‌کردند. نهادهای کلیسایی سده‌های میانه به سبب زیاده‌خواهی‌های دستگاه پاپ و استغراق در تجمل و تشریفات شأن روحانی خود را از دست می‌دادند. روشنفکران جدید که غالباً از طبقه متوسط و طبقات پایین بودند از کلیسا فاصله می‌گرفتند. دانش و فکر از انحصار کلیسا بیرون می‌آمد. در همه جا علیه اقتدارگرایی و زندگی زهدورزانه طغیان درگرفته بود.

از مشخصه‌های عصری که با رنسانس آغاز می‌شود بازگشت به سنت‌های فکری و فرهنگی دوران باستان است که نخستین بار اومانیزم‌های ایتالیایی از جمله شاعر معروف این عصر به نام پترارک خواستار احیای آن بودند. این حرکت که نخست در ایتالیا (به واسطه پیشگامی در رشد تجارت، مناسبات جدید و رشد طبقه جدید بورژوازی) شروع شده بود به سایر نقاط اروپا کشیده شد. ژول میشله تاریخ‌نویس معروف فرانسه در سال ۱۸۵۵ جلد هفتم کتاب خود را با عنوان باززایش (رنسانس) مشخص کرد و در ارزیابی خود از سیر تاریخ عمومی بشر برای این دوره هویت و ویژگی‌های خاصی قابل شد. میشله رنسانس را نقطه مقابل سده‌های میانه تعریف کرد و از مسایلی سخن گفت که وجه جدید یا مدرن تاریخ را می‌سازد و باید آن را از جنس باززایش به شمار آورد. میشله از سده‌های میانه به عنوان دوره‌ای سخن گفت که در آن علم و طبیعت بشری به فراموشی سپرده شده بود و انسان از آزادی خود محروم مانده بود. بنا به نظر میشله رشد علم جدید با تلاش



کسانی چون کپرنیک و گالیله، با پیدایش پروتستانیزم یا اصلاحات دینی توسط کسانی چون مارتین لوتر و جان کالون و نهضت تازه هنری با کارهای کسانی نظیر لئوناردو داوینچی و رافائل و نوگرایی ادبی کسانی چون پترارک و دانته، انسان به مسیر تازه‌ای از تحول سوق پیدا کرد که بار دیگر روح خود را بازیافت. مسئله نهضت «اکتشاف انسان و اکتشاف جهان» را که پویش اصلی عصر رنسانس را تشکیل می‌داد به عنوان «جوهر روح مدرن» توصیف کرد. مطالعاتی که دانشوران دیگر در مورد عصر رنسانس انجام دادند و جوهی چون «تکامل مفهوم فرد» «احیای عصر باستان» و نگرش به «دولت به عنوان صنع بشر» را از دیگر چهره‌های شاخص جنبش باززایش توصیف کرده‌اند.

سه جریان عمده در تاریخ اروپا از شاخصه‌های اصلی رنسانس شمرده می‌شوند. این سه جریان عبارتند از اومانیزم، اصلاحات دینی و انقلاب علمی. برای مطالعه در اندیشه سیاسی عصر جدید ابتدا باید با این سه جریان آشنا شویم.

### اومانیزم

اومانیزم جنبشی فرهنگی بود که با بازگشت به نگرش دانشوران عصر کلاسیک تمدن غرب نسبت به انسان نگاه تازه‌ای را به انسان آغاز کرد که در برابر برداشت قرون وسطایی از انسان قرار گرفت. مسیحیت در سده‌های میانه بواسطه دیدگاه جزمی خود درباره، از جمله ناچیز جلوه دادن دایره اختیار و آزادی انسان در برابر حوزه الهی و نگرستن به او به عنوان قربانی «گناه نخستین»، جای بشر را در این جهان بسیار تنگ منظور کرده بود. فلسفه مدرسی نیز بواسطه مطالعه درباره انسان در قالب تعاریف و کلیات و به شیوه‌ای سرتاسر انتزاعی معرفت مربوط به انسان را

به موضوعی بی‌روح تبدیل کرده بود. اومانیسیم واکنشی بود به اندیشه‌های جزمی سده‌های میانه و برداشت تازه‌ای بود از انسان به عنوان موجودی که نه قربانی «گناه نخستین» بلکه جویای توسعه آزادی‌های طبیعی خود است. اومانیسیم به صورت روی‌آوری به هنر، ادبیات و اندیشه‌های عصر کلاسیک در تمدن غرب (دوره یونان و روم) با شعر پترارک شروع شد و در اندیشه‌های اراسموس به عالیترین وجه تجلی یافت.

دریافت اومانستی از انسان از زمان پترارک شاعر و دانشور قرن چهاردهم ایتالیا آغاز شد. پترارک برخلاف سنت سده‌های میانه به جای فرمولهای مرتبط با آموزهٔ مدرسی به بررسی و تفحص درباره رفتار انسان آنچنان که در واقعیت هست اقدام کرد. او انسان را موجودی تصویر کرد که برای دستیابی به زندگی خوب تلاش می‌کند اما سوداهای چندگانه‌ای، از امیال خویشتن‌خواهانهٔ زمینی و یأس و سرخوردگی گرفته تا آرزوی جلال و جاودانگی، او را چندپاره کرده است. به طور کلی اومانستها در مقام خطیب، شاعر، تاریخ‌دان و عالم اخلاق انسان را به عنوان موجودی می‌دیدند که با اراده و عمل خویش زیبایی‌ها و سرنوشت زمینی خود را می‌آفریند. اومانستها بر وجه غریزی و عاطفی انسان بیش از وجه عقلانی او تکیه کردند. عقل با همه اهمیتی که دارد دایرهٔ قدرت‌ش محدود است و نه می‌تواند بر سوداها سروری کند و نه بر دشواری درک اسرار ابدیت فایق آید.

برداشت اومانستی از انسان انعکاس حضور تاریخی مردم باسواد شهری از میان طبقه عوام در زندگی فرهنگی بود، عرصه‌ای که پیش از این اساساً تحت تأثیر مدرسه‌ها و آکادمی‌های کلیسایی و محافل اشرافی قرار داشت. نظام آموزشی به تدریج از زیر سلطه دیرها و کلیساها بیرون آمد. با این حال همهٔ اومانستها از میان گروندگان سکولاریسم (عرفی‌گرایی)

نبودند. جریانهای تازه‌ای از مسیحیت نیز با دریافت خاص خود به اومانیسم و حتی به احیای هنر و ادب عصر باستان روی آوردند. به همین دلیل برخی از نهضت «اومانیسم مسیحی» سخن به میان آورده‌اند.

اومانیسم مسیحی آمیزه‌ای از «فلسفه مسیح به تعبیر اراسموس و حکمت اخلاقی یونان و روم باستان» بود. اومانیستهای مسیحی به جای الهیات بر اخلاق و به جای ظواهر دینی بر ایمان درونی تأکید می‌کردند. اومانیسم مسیحی تحت رهبری اراسموس به برنامه‌ای اصلاحی برای نوسازی جامعه غربی تبدیل شد. اراسموس یکی از متکلمان و دانشوران اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم از کلیسا رتردام بود که بر سنت فلسفه مدرسی خرده گرفت و به احیای سنتهای فرهنگی عصر کلاسیک روی آورد. اصلاح‌گران دینی و پروتستانها که در مبحث بعدی از آنها سخن خواهیم گفت گرچه به آنچه که آن را وجوه کفرآمیز جنبش اومانیسم می‌نامیدند حمله می‌کردند اما مثل اومانیستهای عرفی‌گرا (سکولار) به احیای ادبیات و فرهنگ کلاسیک همت گماشتند و آن را لازمه پارسایی واقعی به شمار آوردند. اومانیسم در منجموع انسان‌محوری را در سامان زندگی سیاسی و اجتماعی جانشین خدامحوری دوره سده‌های میانه کرد.

#### اصلاحات دینی و پروتستانیسیم

در اوایل قرن شانزدهم میلادی در اروپای شمالی جنبشی در واکنش به آموزه‌ها و آیین‌های کلیسای کاتولیک رومی شروع شد که بعد از گسترش در میان بخشهای وسیعی از مردم مسیحی و تکامل تعالیم خود مذهب پروتستان را به عنوان یکی از سه مذهب بزرگ در مسیحیت پدید آورد. این جنبش که پروتستانیزم خوانده می‌شود در همه جا بر زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مردم تأثیر گذاشت.

واژه «پروتستان» را ابتدا مخالفان این جریان برای آنها به کار بردند اما بعداً به اصطلاحی رایج تبدیل شد. طرفداران این جریان اصطلاح «جنبش اصلاحات دینی» را ترجیح می‌دهند. مارتین لوتر و جان کالون دو تن از رهبران اصلی این جنبش اصلاحی هستند.

در سال ۱۵۱۷ مارتین لوتر که خود کشیش بود اعلامیه‌ای حاوی ۹۵ نکته در مورد رسم آموزش گناهان و برخی مسایل مرسوم در کلیسای روم بر سر در کلیسای ویتنبرگ آویخت که در آن استدلال شده بود که اعمال بیرونی مثل رسم خرید آموزش گناهان (که در حوزه کلیسای کاتولیک معمول بود) نمی‌تواند جای توبه قلبی را بگیرد. از آنجا که نظریه آموزش گناهان با اقتدار پاپ مربوط بود این ایراد و اعتراض در واقع تمام وجوه اقتدار پاپ را زیر سؤال می‌برد. آلمانی‌ها که از دخالت پاپ در سرزمین خود به شدت ناراضی بودند به حمایت از لوتر قیام کردند و این حرکت با جنبش ناسیونالیسم درآمیخت.

نخستین اصلاح‌گران دینی می‌خواستند کلیسا را ساده‌تر کنند و آن را از آلاشهایی که بدان گرفتار آمده بود پاک کنند. وجوه مشخصه این جنبشها، که خود طیف وسیعی را دربر می‌گرفتند، تأکید بر محوریت انجیل به جای محوریت کلیسای روم، اعتقاد به اصل «روحانی بودن هر مؤمن مسیحی» به جای مرجعیت رسمی، تکیه به سلوک مؤمنان متکی بر هدایت خداوند به جای مرجعیت‌های نهادینه، و سرانجام، «وجدان آزاد» مؤمن مسیحی بود.

گرچه جنبش اصلاحات در شکل خالص خود یک نهضت دینی بود از همان آغاز متضمن وجوه و پیامدهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مهمی نیز بود که در بسیاری از حوزه‌های زندگی تحولاتی بنیادی ایجاد کرد. نخستین اصلاح‌گران از جمله مارتین لوتر در وهله نخست با مسایل

کلامی سروکار داشتند. دریافت مارتین لوتر از ژرفترین معنای انجیل بر تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی و نظریه‌های اجتماعی آثار پایدار داشت. از اصول پایه‌ای اخلاق اجتماعی لوتر، چنانکه در رساله‌اش با عنوان «آزادی مسیحی»، آمده است، این است که ایمان مذهبی باید مبتنی بر عشق باشد. عشق انسان مانند عشق خداوند نباید مشروط به شایستگی طرف عشق باشد.

به عقیده لوتر همه حقایق به ساحت خداوند تعلق دارد. کلیسا برای خیر معنوی و دولت برای خیر مادی بشر درست شده است. بنابراین حوزه‌های عرفی زندگی مانند خانواده، ازدواج و دولت نیز همه جزئی از نظام الهی‌اند. این نظامها گرچه به لحاظ تاریخی دستخوش تکامل و به لحاظ ساختاری معروض تحول‌اند اما منشاء آنها الهی است و به فرمان الهی عمل می‌کنند. چنین دیدگاهی به معنای گذر از ارزیابی منفی نسبت به نهادهای غیردینی، به وجهی که در سده‌های میانه رایج بود، به سوی ارزیابی مثبت نسبت به این نهادها است. چنانکه در مجلد نخست اشاره شد در سده‌های میانه نهادهایی چون ازدواج و اقتدار دولت محدودیت‌هایی به شمار می‌رفتند که به دلیل «گناه نخستین» لازم شده‌اند. اما لوتر این نهادها را به عنوان ابزارهای عشق خداوند معرفی کرد و نگرشی مثبتی نسبت به آنها بنا نهاد.

به نظر لوتر پایه همه اقتدارهای غیردینی از جمله حاکمان غیرمسیحی نظام قانون طبیعی است. از آنجا که جماعت‌های انسانی تابع فرمان الهی‌اند، قوانین خوب آنها نمی‌تواند مغایر اراده خداوند باشد. نظر لوتر درباره جامعه و فرهنگ بشری دیالکتیکی است. فرهنگ و جامعه از یک سو خدا آیین‌اند و از طرف دیگر خود آیین. خدا آیین‌اند از این جهت که عمل خلقت همواره عملی خاص خداوند است که آفریننده و حاکم و حافظ

همه چیز است و از سوی دیگر خودآیین‌اند از آن رو که محصول عمل آزاد، عقلانی و مسئولانه فرد انسان‌اند. مؤمنان مسیحی که با انگیزه عشق به حرکت درمی‌آیند در نظام اجتماعی شرکت‌کنند و آن را در جهت خیر انسان اصلاح‌کنند.

نقد لوتر از مسیحیت به شیوه‌ای که در کلیسای کاتولیک متبلور شده بود متمرکز بر این درخواست بود که فرد مؤمن را از انبوه قیومت نهادهای گوناگون به ویژه کلیسای روم و بندهای سنتی رها سازد. به این ترتیب کار او یک کار آزادی‌بخش بود. این رسالت موجب تکامل دریافتی از امت شد که تنها با پیوندهای ایمانی و عشق به خداوند به هم بسته شده‌اند. اما این اندیشه نسبت به واقعیات سیاسی موجود موضعی انفعالی داشت. این امر موجب بروز بحرانی در تفکر دینی از حیث رابطه مؤمنان با نظام جامعه شد. اندیشه کالون برای رفع این نارسایی و حل این بحران پدید آمد.

کالون در برابر سازمان و ستهای کلیسای کاتولیک، که لوتر علیه آن قیام کرده بود و آن را پس‌رانده بود، به استقرار آموزه‌های جان‌نشین همت گماشت. در کالونیسم مسیحیت دیگر تنها یک انبازی معنوی مؤمنان با خداوند نیست بلکه یک دین اجتماعی است. نظر کالون این بود که مسیحیت بدون استقرار آموزه‌های اجتماعی نمی‌تواند وحدت و یگانگی گروه مؤمنان را تأمین کند. طرفداران کالون کلیسای لوتری را به سبب بی‌تفاوتی در مسایل سیاسی آسیب‌پذیر می‌دیدند. بنابراین اندیشه سیاسی را به سمت مشارکت فعال مؤمنان برای عرصه عمل سیاسی و تلاش جهت دگرگونی جهان موجود به سمت جهان مطلوب سوق دادند. نظر کالون برای بورژوازی در حال رشد و فعالان سیاسی نظریه مثبتی در نگرش به جهان فراهم کرد. در نظریه کالون دنیای سیاست دنیای مستقلی

است که در آن انسان به ساماندهی امور عمومی خود مشغول است. مفهوم این سخن در عین حال جدایی دنیای دینی و دنیای سیاست است. چنانکه ماکس وبر، جامعه‌شناس بزرگ آلمانی در کتابش با عنوان پروتستانیسیم و روح سرمایه‌داری آورده است پروتستانیسیم در رشد سرمایه‌داری در غرب نیز مؤثر بوده است. منظور از «روح سرمایه» که ماکس وبر از آن سخن گفته است اعتقاد به تکلیف سخت‌کوشی، زهدورزی، دوری از لذت‌طلبی و بی‌بندوباری است که در اندیشه کالون متبلور است. کالون «فضایل اقتصادی» سخت‌کوشی، صرفه‌جویی و خودداری از اصراف را ستایش می‌کرد و این صفات در رشد سرمایه‌داری مؤثر بوده است. کالون حتی منع مطلق تورات در مورد ربا را درهم شکست و آن نوع از ربا را که به تهیدستان لطمه نزنند تأیید کرد. بدین ترتیب کالون تعالیم دینی را در جهت نیازهای جامعه تجاری مدرن سوق داد.

پروتستانیسیم همچنین پشتیبان ناسیونالیسم و دولتهای مطلقه بوده که در قرنهای شانزده و هفدهم در اروپا در سریر قدرت بودند و کار زوال نظام فئودالی، رشد سرمایه‌داری و نفوذ طبقه بورژوا را به ارکان قدرت تسریع کردند. پروتستانها برای مقابله با مخالفت پاپ پادشاهان را متحد طبیعی خود به شمار می‌آوردند.

### انقلاب علمی

یکی دیگر از وجوه مهم نوزایی انقلاب علمی بود. برخی از تحلیل‌گران تحولی که انقلاب علمی در نگرش مردم به وجود آورد به مراتب مهمتر از جنبش اصلاح دینی ارزیابی می‌کنند. گفته می‌شود که طی دوره‌ای که از انتشار کتاب گردش افلاک نوشته کپرنیک تا کتاب اصول نوشته نیوتون

امتداد می‌یابد (۱۶۸۷-۱۴۵۳) تحولی بزرگ در همه ارکان زندگی فکری و فرهنگی غرب روی داد. طی تحولی که در فرهنگ غرب روی داد دانش، روش و نگرش علمی به عنوان نیروی اصلی هدایتگر زندگی عرصه را از دست الهیات و ادبیات بیرون آورد. در قرن هفدهم علم جدید موجب شد تا دین مسیحیت از عرصه حیات مادی به حوزه اخلاق خصوصی واپس رود.

علم جدید حتی درک فلاسفه از جهان را دگرگون کرد و ابزارهای تازه‌ای را در دست نظریه‌پردازان اجتماعی و سیاسی قرار داد (در معرفی اندیشه سیاسی توماس هابز، متفکر بزرگ قرن ۱۷، توضیحی بیشتری در این خصوص خواهیم آورد). علم جدید نگاه انسان را نسبت به سنتها دگرگون کرد و به انسان امکان داد تا استقلال خود را از گذشته اعلام دارد. از دیگر نتایج پیدایش و پیشرفت علم جدید این بود که به انسان نشان داد که اصلاح شرایط زندگی تنها با تحول از درون انسان میسر نیست بلکه به تغییر زندگی بیرونی و سامان اجتماعی و سیاسی نیز بستگی دارد.